

الگوهای جذب در دوران مغول، صفویه و قاجار

بحثی در کاربرد تحلیل محتوا*

نوشته: دکتر پرویز پیران

* مقاله حاضر بر اساس رساله‌ای تدوین گردیده که برای ارائه به دوازدهمین کنفرانس جهانی جامعه‌شناسی (۱۸ لغایت ۲۲ تیر ماه ۱۳۶۹ - مادرید - اسپانیا) برگزیده شده است.

مقدمه

فنون متعدد گردآوری اطلاعات در علوم اجتماعی را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد و نخستین آن دو را، فنون جمع‌آوری مستقیم اطلاعات نامید که فن آزمایش چه بصورت آزمایشگاهی و یا به شکل میدانی، پیمایش (Survey)، چه توصیفی و یا تحلیلی، چه یک زمانی (مقطعی - عرضی) و دو یا چند زمانی (طولی، عمودی یا پانل چه بصورت کامل و یا پانل محققان فقیر) و بالاخره فن مشاهده چه بصورت مشاهده آزاد و دورادور و یا به شکل مشاهده همراه با مشارکت و عضویت (Participant Observation) را در برمی‌گیرد. فنون یاد شده، پژوهشگر را مستقیماً و بطور رویارویی با سوژه‌ها یا افراد و اعضای درگیر می‌کند که تحقیق درباره خود آنان، مسایل بیرونی، ویژگی‌های محیطی و یا مشکلاتشان به راه افتاده است. برای مثال، محقق هنگام بکارگیری فن آزمایش براساس موضوع تحقیق دو گروه مناسب و کاملاً مشابه را برمی‌گزیند. یکی را گروه آزمایش شونده نام می‌دهد و دیگری را گروه گواه. گروه آزمایش شونده را در معرض محرک مفروض و مرتبط با موضوع تحقیق قرار می‌دهد و گروه گواه را از این امر معاف می‌دارد و سپس به ثبت تفاوت دو گروه پس از دخالت محرک مبادرت می‌کند و وجوه افتراقی را که در پایان بین گروه آزمایش شونده و گروه گواه مشاهده می‌کند به تاثیر محرک نسبت می‌دهد. در پیمایش‌های اجتماعی نیز محقق از پیش سوالاتی را براساس چارچوب نظری تحقیق و فرضیه‌های مورد بررسی بصورت باز، بسته و یا ترکیبی از این دو تدوین می‌کند و سپس از افراد مورد تحقیق می‌خواهد تا به سوالات پاسخ دهند. آنگاه پاسخ‌ها را ثبت و کدگذاری کرده، به جداول توصیفی یک بعدی و تحلیلی دو یا سه بعدی تبدیل و با استعانت از آزمون‌های ریاضی و آماری، داده‌ها را با یکدیگر مقابله کرده و پس از نفی دخالت تصادف در شکل یافته‌ها، براساس نتیجه آزمون‌ها به تفسیر رابطه، همبستگی و همزمانی و همراهی می‌نشیند. بالاخره در فن مشاهده چه بصورت آزاد یا به شکل مشاهده همراه با مشارکت و عضویت نیز پژوهشگر مستقیماً به مشاهده و ثبت زیر و بم رفتار خاص افراد مورد بررسی در قالبی معین و معمولاً از پیش طرح شده اقدام می‌کند. نکته مهمتر از رویارویی محقق و افراد مورد پژوهش در فنون مستقیم جمع‌آوری داده‌ها، آنست که محقق پاسخ یا رفتار افراد را بهمان سان که بیان و ظاهر می‌شود ثبت می‌کند و می‌کوشد تا نقش و نشان خود را به حداقل ممکن کاهش دهد و هرآنچه را مستقیماً به کف آمده است، توصیف، تفسیر و تبیین کند و از حدس و گمان بپرهیزد و لذا استنتاج از داده‌ها مستقیماً صورت گیرد.

گروه دوم از فنون جمع‌آوری اطلاعات، فنون غیرمستقیم کسب داده‌ها بحساب می‌آیند. بهنگام بکارگیری فنون اخیر، محقق می‌کوشد تا براساس اصول و قواعدی به فراسوی پاسخ افراد یا ظاهر منابع و معنای مشهود آنها ره گشاید و معانی مستتر در نوع رفتار یا پاسخ‌ها و یا مستور در منابع (که گاه با ظاهر امر از اساس متفاوت‌اند) را کشف و یافته‌ها را توصیف و تحلیل کند.

فنونی که بقول فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی (ص ۴۶۲) تکنیک‌های برون افکن، فرافکن یا تصویری (Projective Techniques) خوانده شده‌اند، فنون کسب اطلاع بدون تصدیق و مزاحمت (unobtrusive measures) و بالاخره تکنیک تحلیل محتوا^۲ (Content Analysis) از این دست محسوب می‌شوند. با تکنیک‌های برون افکن که عمدتاً در بررسی‌های روانشناختی و روانشناسی اجتماعی بکار می‌روند، فرد مورد تحقیق دفعتاً و بدون مقدمه و سابقه ذهنی در مقابل محرک ساده‌ای قرار می‌گیرد و اولین واکنش او ثبت می‌شود تا مورد تفسیر قرار گیرد. برای مثال تصاویر و یا کلماتی به او داده می‌شود و درخواست می‌گردد که پس از رؤیت هر تصویر، شنیدن و یا خواندن کلمات اولین چیزی را که به ذهن او خطور می‌کند بیان دارد. یا آنکه جمله، انشاء، داستان، نمایشنامه و نقاشی ناتمامی را به میل خود تکمیل کند و یا به نامه‌نگاری و نقاشی مبادرت ورزد و یا لکه‌های جوهری را که بر اثر تا کردن کاغذ بر آن بخش و اشکال نامشخصی پدید آمده‌اند تفسیر کند و بگوید که در آن اشکال نامشخص، چه چیزهایی می‌بیند و بالاخره در دو نوع «سوسیو دراما» و «پسیکو دراما» (Socio & Psycho-drama) از انواع تکنیک‌های برون افکن، از افراد خواسته می‌شود که در قالب شخصیت فردی خاص (مثلاً پدر یا مادر، دوست یا دشمن) ظاهر شود، و یا در قالب هنرپیشه نمایشنامه و فیلم و با قهرمان داستانی، ایفای نقش نماید و یا خود فی‌البداهه نمایشنامه‌ای را آغاز کند و در آن به هنرمندی بپردازد.

تکنیک کسب اطلاع بدون تصدیق و مزاحمت از همه فنون گردآوری اطلاعات غیرمستقیم‌تر است و فقط در شرایط خاصی بکار می‌آید که حال و هوای محیطی تحقیق امکان بکارگیری سایر فنون را منتفی می‌سازد. مثلاً در جامعه مفروضی که با مشکل نوشیدن مفرط نوشابه‌های الکلی روبروست و مصرف‌کنندگان الکل نیز تمایلی به سخن گفتن در این باره ندارند، می‌توان از کیسه‌های زباله‌ای که هر روز در کنار خانه‌ها گذارده می‌شود استفاده کرد و با شمارش شیشه‌ها و قوطی‌های خالی، با توجه به تعداد افراد بالغ هر خانه، شدت این گرایش منفی در هر خانواده را تخمین زد.

بالاخره تکنیک تحلیل محتوا، بررسی و تجزیه و تحلیل منابع نوشتاری، گفتاری و تصویری از هر نوع را مدنظر دارد و کوششی است در جهت کشف و تفسیر و تحلیل پیام مستتر در منابع. این تکنیک «وسیله‌ای است که محقق بمدد آن می‌کوشد تا محتوای مشخص فراورده‌های ارتباط (چه تصویری، چه نوشتاری و یا گفتاری) را از طریق تجزیه و تحلیل منظم عینی و کمی تعیین کند. لذا این فن، تکنیکی غالباً کمی برای تفسیر و تبیین منابعی است که بطور معمول کیفی.... بحساب می‌آیند» (Zito - ۱۹۷۶: ۲۷).

پس تحلیل محتوا فن مطالعه غیرمستقیم رفتار اجتماعی آدمیان و ویژگی‌های محیطی براساس تجزیه و تحلیل آثاری است که به گونه‌های متنوع تولید شده‌اند. فن مورد بحث بر این باور استوار است که آثار پدید آمده توسط آدمیان در قالب گروه‌ها، طبقات و ساختارهای اجتماعی با فرهنگ و منش جمعی خاص، متأثر از فضا و محیط اجتماعی و ساختار جامعه است که در گستره تاریخ هر قوم، گروه و ملتی به تالی و با گذر عمر نسل‌ها تولید و به نسل‌های بعدی سپرده شده‌اند. لذا با تحلیل محتوای این آثار می‌توان به فضای حاکم بر آنها دست یافت و ارزش‌ها، باورها و چشم‌داشت‌ها و نوع روابط در جریان را کشف کرد و همه را پایه شناخت جامعه در ادوار مختلف قرار داد. گرچه منابع غربی سابقه بکارگیری منظم و علمی این فن را به سال‌های پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم نسبت می‌دهند و حداقل در زبان انگلیسی مقاله اسپید (J.G.Speed) تحت عنوان «ایا روزنامه‌ها این روزها اخبار را منتقل می‌کنند؟» منتشره به سال ۱۸۹۳ را از جمله اولین آثار منظم تحلیل محتوا بشمار می‌آورند، لیکن باید توجه داشت که در بسیاری از جوامع سابقه بکارگیری این فن (البته نه در چارچوب روش‌شناسی علوم اجتماعی انهم به گونه‌ای که در غرب سرمایه‌داری صنعتی متداول شده است) به گذشته‌های دورتری بازمی‌گردد و آثاری را می‌توان سراغ گرفت که فارغ از نام و نشان تحلیل محتوا و بدون چنین نبیتی، پدید آمده‌اند لیکن با معیارهای مفروض برای این فن، آثاری براساس تحلیل محتوا قلمداد می‌شوند. برای مثال سال‌ها قبل از آنکه فن تحلیل محتوا در خاورمیانه بعنوان یکی از تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات باب شود و بحث درباره آن به قیل و قال مدارس اضافه گردد، عبدالرحمن کواکبی در کتاب «طبیاع الاستبداد» (ص ۴۸) چنین آورده است: «گویند همچنین چون خواهند قدیمی بودن ملتی را در استبداد یا آزادی ایشان را استدلال نمایند، لغت آن ملت را استنطاق کنند که آیا الفاظ تعظیم و تکریم در آن بسیار است و از بابت عبارت‌های خضوع و فروتنی بی‌نیاز است مانند لغت فارسی و یا از این جهت حقیر است، چون لغت عربی». آنچه که کواکبی از آن یاد کرده است اولین گام در تحلیل محتوا و ساده‌ترین کاربرد این فن یعنی شمارش

مفاهیم مختلف مندرج در متن و منبعی خاص و مقایسه مفاهیم با یکدیگر است. البته امروزه فن مورد بحث کاربردهای گسترده یافته است و بعنوان روشی کمی برای آزمون فروض تحقیقات متنوع بکار می آید و فن مستقل و کاملی برای گردآوری داده‌ها محسوب می شود. علاوه آنکه در تمامی تحقیقات که فنون دیگری را مبنای جمع‌آوری اطلاعات خود قرار می دهند، می توان از تحلیل محتوا برای مرور یکدست و منظم منابع موجود و مرتبط به موضوع تحقیق یاری گرفت و مرحله مهم مروری بر آثار دیگران را که جزء لاینفک هر پژوهش علمی است بمدد این فن دقیق تر و منظم تر ساخت. از این روی بکارگیری تحلیل محتوا، بعنوان فنی مستقل و یا بمشابه تکنیکی کمکی، اهمیتی بنیادین یافته است که اگر با اشراف بر محدودیت‌ها و کاستی‌های آن مورد استفاده قرار گیرد، محقق را با انبوهی از داده‌های متنوع روبرو خواهد ساخت تا مورد توصیف، تفسیر، تحلیل و تبیین قرار گیرند و به ارتقاء شناخت محقق درباره موضوع تحقیق یاری رسانند.

خلاصه آنکه تحلیل محتوا کوششی است برای سبک و سنگین کردن لغات، مفاهیم، مثال‌ها، اشارات و استعاره‌ها و ساخت دستوری و سبک و سیاق متون گفتاری، نوشتاری و تصویری از هر نوع (حتی نقش و جملات حک شده بر مهرها و سنگ نبشته‌ها از جمله سنگ قبور) برای یافتن پاسخ چند سوال اساسی که توسط «لاسل»، «لرنر» و «پول» (Pool, Lerner, Lasswell - ۱۹۵۲:۱۲) در جمله زیر فورموله و توسط «هولستی» (Holsti - ۱۹۶۸:۶۰۳) تکمیل شده است:

«چه کسی، چه می گوید، برای چه کسانی می گوید، چگونه می گوید، گفته وی چه اثری بر جای می گذارد، و بالاخره چرا می گوید».

گرچه تحلیل محتوا در روزنامه نگاری و بطور کلی علم ارتباط، علوم سیاسی و بازاریابی و تبلیغات بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است، لیکن کم و بیش در بررسی تمامی حیطه‌های زندگی پررمز و راز جمعی چه در گذشته و چه در زمان حال، بکار می آید و مثر ثمرات عدیده است. مقاله حاضر که براساس چنین باوری تألیف شده است، می کوشد تا نشان دهد که فن تحلیل محتوا را چگونه می توان برای نقد مفاهیم و برداشت‌های رایج و جاافتاده و پذیرفته شده در حیطه مباحث سیاسی بکار گرفت، به تحلیل متون متنوع و گرانقدر تاریخی مبادرت نمود و از این رهگذر اطلاعات ذیقیمتی به کف آورد تا برای شناخت گذشته جامعه ایران مورد استفاده قرار گیرد. بدین امید که به همت اندیشمندان گرانقدر، زندگی گذشته این مرز و بوم روشن تر شود و این روشنایی چراغی گردد فراوی امروزان تا مسیر بهینه آینده را آگاهانه برگزینند و راه از چاه بهتر باز شناسند، چرا که شناخت پیشینه تاریخی و ویژگی‌ها و ابعاد آن مقدم بر برنامه‌ریزی است.

طرح مسأله

پذیرش ساختار سیاسی سنتی مشرق زمین به عنوان ساختاری متکی به فرد، استبدادی و سرکوبگر، امر تازه‌ای نیست. اندیشمندان بسیاری، چه ایرانی و چه بیگانه از عهد باستان تا به امروز، برکنار از تفاوت و حتی تضاد در نگرش‌ها و ارزش‌ها و باورهایشان، براین نکته پای فشرده اند و مکرراً به رواج روش‌ها و ابزار خشن، فرد مدار و سرکوب کننده برای ادامه حیات نظام سیاسی شاهنشاهی اشاره کرده اند و مشرق زمین بطور کلی، چین و هند و ایران و بعدها امپراطوری عثمانی را بویژه، مهد استبداد یا دسپوتیزم شرقی خوانده اند. در سنت قدیمی مقایسه نظام‌های شرقی (آسیایی) و نظام‌های غربی، کراراً به این مطلب اشاره و برآن اصرار شده است. بقول پری اندرسون «مقایسه و در کنار هم قراردادن ساخت حکومت در اروپا و آسیا سنتی دیرپا بوده و از ماکیاولی و بودن (Bodin) به بعد، بطور مداوم مورد بحث قرار گرفته است. سنت مقایسه کردن حکومت‌های شرق و غرب بعلت همسایه شدن قدرت عثمانی با اروپا زمینه مساعد تری یافت و با خلق تئوری سیاسی جدید دنیای معاصر همزمان گشت و تا عصر روشنگری، انکشاف تئوری تازه سیاسی را گام به گام دنبال کرد... دسپوتیزم در بطن چنین سنتی به نحوی واضح و مبرهن به عنوان خصیصه بارز آسیا عنوان می شود» (Anderson - ۱۹۷۲: ۴۶۲ و ۴۶۳).

هرودوت، ارسطو، ماکیاول، بودن، بیکن (Bacon)، هارینگتون (Harrington)، برنییر (Bernier)، منتسکیو، هیوم، هابس، آدام اسمیت، جیمز میل، هگل، مارکس و انگلس، ماکس وبر، ویتفولگ، بندیکس، آندرانسکی و بسیاری دیگر به ترتیب در ادوار مختلف و در آثار متعددشان به نقش زور و ترس عمومی در نظام‌های مشرق زمین آنهم بیشتر از مغرب زمین، اشاره کرده اند، و این در حالی است که دیدگاه‌های اندیشمندان یادشده که مشتقی از

● برخلاف برداشت‌هایی مبنی بر اینکه دوره مغول با زور، عهد صفویه با جذب، و دوران قاجار با ایجاد تفرقه آگاهانه بین نیروهای مخالف بویژه ایلات قرین بوده است، در هر سه دوره کاربرد زور در خشن‌ترین و عریان‌ترین شکل ممکن رواج داشته است.

● در زمان حکومت مغول، صفویه و قاجاریه، سرکوب خشن فردی، ایجاد آگاهانه اختلاف در سلسله مراتب بالقوه و بالفعل «مقاومت» و گروه‌های خطرآفرین، و بالاخره جذب مخالفین در رابطه ای ارگانیک و غیرقابل تفکیک، سه مکانیسم اصلی حفظ و تداوم قدرت بوده است.

خرواری بزرگ اند، بهیچ روی یکسان نبوده و در تحلیل جریانات تاریخی و اجتماعی به چارچوب‌های نظری حتی متضادی وابسته بوده اند. پس متفکران یادشده گرچه از نظر دیدگاه تئوریک و فلسفه سیاسی و اجتماعی و وابستگی فردی و حرفه‌ای در تضاد هستند، لیکن در پذیرش دسپوتیزم شرقی و وجود «زور عریان» در زندگی مشرقیان، متفق القول اند. مثلاً منتسکیو تحت تأثیر بودین و برنییر اعلام می دارد که «استبداد شرقی خصیصه دولت‌های آسیایی است... استبداد آسیایی نه تنها بر ترس عریان مردم زیر سلطه حاکمیت بنا شده بلکه بر برابری پایداری بین چنین مردمی نیز استوار است، زیرا همگی آنان در بندگی عمومی و سلطه پذیری از مستبدینی که به نحوی مرگبار در عقیده و عمل بی‌ثبات اند، برابر و همسان بشمار می روند. اصل اساسی حکومت‌های استبدادی مشرق زمین ترس است و این امر در همه جای مشرق صادق است». منتسکیو در کتاب یاد شده پای فراتر گذاشته و عنوان می کند که «آدمیان در حکومتی جمهوری برابرند، آنان تحت لوای حکومت استبدادی نیز یکسانند. در اولی بعلت آنکه آدمیان همه چیز بشمار می روند و در دومی به این دلیل که مردم هیچ فرض می شوند... ریچارد جونز در کتاب «مقاله‌ای در باب توزیع ثروت و منابع مالیات (۱۸۳۱:۱۱۷)، حکومت شاهنشاهی ایران را بدترین و حریص‌ترین نوع استبداد شرقی معرفی می کند و هگل چه در «فلسفه تاریخ» (صفحه ۱۱۱) و چه در «پدیده شناسی فکر» مدعی شده است که «حکومت در مشرق زمین به عنوان مالک مطلق العنان زور و سلطه با به عرصه وجود می نهد».

از آن روی نظر اندیشمندان بیگانه با نگرش‌های متضاد در آغاز طرح مسأله آورده شد که آنان به دید مقایسه‌ای مسلح بوده و شرق را در برتو غرب نگرینده اند (گرچه غرب به نوعی دیگر بر زور و ترس استوار است). منابع مشرقیان نیز مملو از نشانه‌هایی است که نظر غربیان در باب ساختار سیاسی مشرق زمین را تأیید می کند. کافی است تا از سر مراقبت کتاب‌هایی چون «حجیب السیر» نوشته خواندمیر، «لب التواریخ» اثر قزوینی، «راحت الصدور» و «آیت السور» تألیف راوندی، «تاریخ مغول» نگارش رشیدالدین فضل الله همدانی، «تاریخ بیهقی» و صدها رساله دیگر بررسی شود تا حجم گسترده به کارگیری زور عریان و ایجاد ترس و وحشت عمومی به عنوان مکانیسم پایداری تداوم حاکمیت در مشرق زمین، به عیان بر ملا شود. آثاری چون «قابوس نامه» تألیف کاووس بن اسکندربن قابوس شمس المعالی و «سیاست نامه» نوشته خواجه نظام الملک از بیان رخدادها پای فراتر گذاشته و کوشیده اند تا راه و رسم به کارگیری زور و اعمال سلطه را به عنوان ابزار تداوم حاکمیت تئوریزه کنند و به قدرت رسیدگان را در قالب حکایت، مثل و اندرز، درس آموزند تا در دنیای دون به خلعت برسند. بیپوده نیست که بانوی کهنه کار مطالعات شرق شناسی گفته است «نظام الملک اشکارا معتقد بود که حق را فقط از طریق زور می شود کسب و حفظ کرد. قدرت حاکم مطلقه بود و هیچ نوع تأییدیه نمی خواست و تشکیلات اداری در شخص او متمرکز شده بود. مردم در مقابل قدرت دلبخواهی وی هیچ نوع حق و آزادی نداشتند. این نظریه سلطنت بود که بالاخره در ایران متداول شده بود» (المبتون - ۱۳۶۳: ۱۷).

جهانگردانی که به شرق سفر کرده و آن را چه کم و چه زیاد می شناخته اند نیز در آثار بجای گذارده، بارها به تمرکز قدرت و فرد مدارانه و زور مدارانه بودن آن اشاره کرده و مشرق را در مقایسه با مغرب زمین بیشتر بر ترس عریان و سرکوب فردی خشن متکی یافته‌اند. مثلاً شاردن در سیاحت نامه خود

● نویسندگان آثاری چون «قابوس نامه» و «سیاست نامه» کوشیده اند راه و رسم به کارگیری زور و اعمال سلطه را به عنوان ابزار تداوم حاکمیت تنوریزه کننده و به قدرت رسیدگان را در قالب داستان، مثل و اندرز، درس آموزند تا در دنیای دون خلعت یابند. خواجه نظام الملک آشکارا معتقد بود که حق را فقط از طریق زور می شود بدست آورد و حفظ کرد.

● تظاهر هیئت حاکمه به مذهبی بودن، مهم ترین الگوی جذب در دوران مغول (پس از تثبیت حکومت)، صفویه و قاجاریه را تشکیل می داده است زیرا فرمانروایان به خوبی از نقش تعیین کننده مذهب در زندگی مردم و پایگاه رفیع رهبران مذهبی در جامعه آگاه بودند.

می نویسد «نفوس و سرنوشت انسان در این قسمت از جهان بنده یک قدرت قاهره استبدادی است که جز به منظور کسب نفع هیچ کاری نمی کنند... (جلد ۴ صفحه ۱۶۴)... اصول حکومت ایشان استبدادی می باشد، زیرا مردمان مشرق زمین زیر سلطه «پادشاهی» بوده اند. چنانکه حتی هم اکنون عهد صفوی نیز هستند که اختیارات ایشان نامحدود می باشد، چنانکه فی المجلس در طرفه العینی بدون رعایت مراحل قضایی، احکامی صادر می کنند و با یک اشارت انگشت بدون رعایت هیچگونه تشریفات دیگر افراد را محکوم و معدوم می سازند و وزیران و امیران نیز هر یک بر حسب اختیارات و اقتدارات ایشان عیناً به همین منوال عمل می کنند (جلد ۵ صفحه ۴۱۰)... در مشرق زمین مردم به نوع مطلقیت یک فرد که هوی و هوس های وی حکم قانون را دارد، اعتیاد پیدا کرده اند» (جلد ۳ صفحه ۲۳۹).

بالاخره ناگفته نمی توان گذشت که دیدگاه های متفاوت و گاه متضاد شرق و ایران شناسی که با کاستی هایی فورموله کردن تنوری تحولات جوامع مشرق زمین و از جمله ایران را مدنظر دارند (نظریه فتودالی بودن ایران تا دوران معاصر، نظریه آسیایی بودن نظام اجتماعی ایران، نظریه پاتریمونالی، پذیرش ایران به عنوان نظام کشاورزی بوروکراتیک، نظریه رواج سرمایه داری تکامل نیافته ربایی و...) نیز زورمدارانه بودن ساخت قدرت در ایران را تأیید می کنند. حال که به اندازه کافی بر پذیرش استبداد فردی، خشن و زورمدارانه بودن ساختار سیاسی مشرق زمین و از جمله ایران تأکید شد جا دارد که سوال اصلی بحث و مساله اساسی مقاله حاضر طرح گردد و پرسیده شود که گرچه در کاربرد زور به عنوان ابزار تداوم حاکمیت در مشرق زمین آنهم به مراتب بیش از مغرب، تردید روانیست، آیا اینهمه تأکید سبب نشده است تا پیچیدگی و ظرافت فلسفه سیاسی مشرق زمین مورد غفلت قرار گیرد و وجوه متعدد دیگری که در کنار زور عامل گرانجانی الگوی سلطه سیاسی در این خطه عالم بشمار می روند، بدون دریافت بهای لازم، به فراموشی سپرده شوند؟ آیا خطر مداوم تجاوز خارجی و وقوع عینی مکرر و مرتب آن به تخفیف آلام مردمان این سرزمین از استبداد فردی و زورمدارانه بودن آن نمی انجامیده است؟ آیا اساساً می توان حکومتی را سراغ گرفت که صرفاً با اتکاء بر زور مطلق برای مدتی طولانی فرمان براند؟ آیا موزائیک جامعه ایران و عقب ماندگی تاریخی آن که سبب تداوم کشاکش های همیشه مشتعل فرقه ای، ایلی و قومی، عشیره ای و فامیلی و حتی محله ای می شده است بگونه ای قانونمند به پدید آمدن قدرت سرکوبگر فردی یاری نمی رسانده است و با همه دردناکی زمینه توجیه آن را فراهم نمی آورده است؟ آیا عوامل ساختاری چون دست به دست گشتن سریع قدرت چه در سطح محلی و منطقه ای و چه در سطح «ملی» و تخاصم پایدار قومی، همزیستی خصومت آمیز ایلی و روستا و شهر، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که از تقاطع سه قاره مهم آن زمان و سرراهی بودن این سرزمین برمی خیزد و کشور را زیستگاه نیروهای متخاصم می ساخته است، از تلخی زهر استبداد نمی کاسته است و به تداوم آن مدد نمی رسانده است؟ بهتر است در این رابطه برگری از کتاب «مقدسی» بنام «احسن التقسیم فی معرفه الاقالیم» دوباره خوانده شود، آنجا که مدعی است «بسیار اندک بود جایهایی که از عصبیت خالی باشد. در نیشابور میان جانب غربی شهر... و

جانب دیگر شهر دشمنی وجود داشت... در سیستان ستمیان حنفی در برابر صدقیان شافعی قرار داشتند... در سرخس عروسیه حنفی و اهلبه شافعی با یکدیگر دشمنی داشتند و در هرات کرامیه و عملیه... مخالفت داشتند. در مرو میان مدینه که اهالی اصلی بودند و اهالی سوق العیش عداوت وجود داشت. در نساء مردم محله خنه بامردمی که در انتهای بازار زندگی می کردند، نزاع داشتند و در ابیورد دسته کرداری با مردم بخش علیای شهر مخالف بودند» (به نقل از باسورث ۱۳۵۶).

پس مقاله مدعی است که بعلت عوامل ساختاری و محیطی از یک سو و ظرافت دستگاه سیاسی و الگوهای جا افتاده آن از سوی دیگر، جامعه گذشته ایران به تعادل گرانجانی دست می یافته است و این تعادل در عین عقب ماندگی به حیات خود آنهم برای قرن ها ادامه می داده است و تأکید بیش از حد بر زور و استبداد که در وجود آن تردیدی نیست، سبب مفهوم سازی های یک بعدی و تعمیم های ناروا و خلاصه و ساده سازی گردیده است که در پس خود پیچیدگی امر را مخفی ساخته اند.

جا دارد تا تحلیل عوامل ساختاری به فرصتی دیگر موکول شود و صرفاً این سوال مطرح گردد که ساختارهای سیاسی مشرق زمین در کنار بکارگیری زور صرف و عریان و ایجاد محیط ترور و ترس، از چه مکانیسم های دیگری برای حفظ تعادل ناپایدار و تداوم پایدار الگوهای سیاسی بهره می گرفته است. در این رابطه ایجاد تفرقه آگاهانه در نیروهای بالقوه خطر آفرین و رواج سیستم ظریفی از شیوه های جذب و خنثی سازی مقاومت و کانا لیزه کردن آن در قالب الگوهای پایدار حکومتی به ذهن متبادر می گردد که از آن میان مقاله حاضر صرفاً الگوهای جذب آنهم فقط در سه دوره مغول، صفویه و قاجاریه را بنحوی گذرا مورد بحث قرار می دهد و برای این کار از تکنیک تحلیل محتوا یاری می طلبد. لذا می توان چارچوب نظری را که مقاله حاضر بر آن استوار است به شرح زیر خلاصه کرد:

سرکوب خشن فردی، ایجاد آگاهانه اختلاف در سلسله مراتب بالقوه و بالفعل مقاومت و گروه های خطر آفرین بر حسب شدت خطری که برای ساختار سیاسی ایجاد می کنند و بالاخره جذب مخالفین در رابطه ای ارگانیک و غیر قابل تفکیک، سه مکانیسم بنیادین و اصلی در حفظ و تداوم قدرت اند. تمامی ساختارهای سیاسی و قدرت حاکمه چه کشور گشا و یا ناکشور گشا، چه استبدادی و چه لیبرال، چه سنتی و یا امروزی، به درجات گوناگون به منابع سه گانه حفظ و تداوم قدرت متکی اند. از قضا و بر خلاف باور عمومی، نظام های استبدادی و سرکوبگر بعلت استفاده بیشتر از زور عریان و لذا به مخاطره افتادن منابع توجیه حاکمیت سیاسی، بیش از سایر نظام ها به حفظ تعادل بین منابع یاد شده نیازمندند. از این روی هرگاه استفاده از زور و سرکوب خشن فردی فزونی گیرد، حداقل از نظر تنوریک، نیاز به ایجاد آگاهانه تفرقه و جذب نیز رو به افزایش می نهد و گرنه سیر انحطاطی ساختار سیاسی آغاز و زمینه دست به دست گشتن قدرت فراهم می گردد. بنظر می رسد که ساختار سیاسی گذشته ایران مثال عینی اثبات چارچوب نظری مورد بحث است اما در جهت تحدید موضوع پژوهش، صرفاً الگوهای جذب مورد بررسی قرار می گیرد و از میان ادوار تاریخ ایران سه دوره مغول، صفویه و قاجاریه بعنوان قالب زمانی تحقیق بررسی می شوند.

تعریف برخی از مهمترین مفاهیم بکار رفته

- قدرت (Power): قدرت با استناد به آثار «مارکس و بر» جامعه شناس ژرف اندیش آلمانی چنین تعریف شده است: «توانایی یا اقتدار سلطه بر آدمیان، اعمال زور در مورد ایشان و کنترل رفتار آنان برای مطیع کردن، تجاوز به آزادی و بالاخره هدایت اعمال آنان در جهتی خاص و راهی مورد نظر».

- ساختار قدرت (Power Structure): مجموعه شبکه رسمی (حکومتی) روابط مبتنی بر قدرت در جامعه که تعیین کننده تصمیمات و اعمال اساسی در جامعه است، تصمیمات و اعمالی که بطور روزمره با پی آمدهایی برای همه اعضای جامعه همراه است.

- زور و ترس عریان (Coercion): «قدرت بر پایه کاربرد تحریم های منفی علیه جسم و جان و مال و ناموس افراد و یا تهدید بدان (de Crespigny: ۱۹۷۰: ۴۳۴).

- ایجاد تفرقه آگاهانه (Conscious Conflict generation): پدید آوردن جدایی، خصومت و درگیری بین گروه هایی که مشترکاً با منبع خاصی در رقابت و تضاد هستند به شرط آنکه جدایی، خصومت و درگیری در بین سایر گروه ها از سوی آن منبع خاص عالماً و عامداً ایجاد شود.

- جذب (Cooptation): جذب فرایندی اجتماعی است و زمانی به وقوع

می‌پیوند که در ساختار قدرت افراد و گروههایی که برای حاکمیت خطر آفرین اند، آگاهانه به موقعیت‌هایی رسانده شوند، یا بعلمی در وضعیتی قرار گیرند که کم و بیش در جریان فعالیت‌های رسمی حاکمیت قرار گیرند و به اجرای آنها مدد رسانند، یا حداقل در جهت مخالف آنها حرکتی انجام ندهند... لذا جذب، شیوه کنار آمدن با نیروهای مقاومت بالقوه و بالفعل است.

روش شناسی پژوهش

پس از تدوین چارچوب نظری تحقیق، طرح مساله (کشف الگوهای جذب در دوران مغول، صفویه و قاجاریه) و تعریف مهمترین مفاهیم، منطقاً باید از روش شناسی پژوهش و نحوه انجام کار سخنی به میان آید و در پایان به نحوی گذرا به برخی از یافته‌ها اشاره شود. گرچه هدف اولیه، تحلیل یافته‌ها به گونه‌ای کمی و انجام مراحل تحلیل محتوا تا آخرین مرحله یعنی بکارگیری آزمون‌های ریاضی و آماری مناسب بود، لیکن از قضای روزگار ادامه تحقیق فراتر از تدوین جداول میسور نگشت و لذا روش تحقیق، روشی توصیفی باقی ماند. برای اجرای فن تحلیل محتوا کتابهای تاریخ ایران مربوط به سه دوره مغول، صفویه و قاجاریه، چه نگاشته شده در زمان‌های مذکور و یا در باره آن سه دوره لیکن تالیف شده در زمان‌های دیگر، بعنوان واحدهای تجزیه و تحلیل برگزیده شد. سپس از صاحب‌نظران خواسته شد تا از سر محبت فهرست معتبرترین منابع سه دوره مورد بحث را فراهم نموده و در اختیار گذارند. سپس از بین فهرست‌های بدست آمده و بر اساس چند سوال اساسی که به اعتبار هر منبع مربوط بود، فهرست نهایی شامل ۷۶ منبع تدوین گردید. با مرور برخی از مهمترین منابع بعنوان زمینه سنجی تحقیق، پرسش‌نامه‌ای مشتعل بر ۲۱ سوال در مورد الگوهای کاربرد زور، ایجاد تفرقه آگاهانه و جذب از یک سو و توصیف دقیق خاستگاه اجتماعی و نحوه به قدرت رسیدن و شیوه‌های حفظ قدرت و حاکمیت و بالاخره نیروهای خطر آفرین، خاستگاه اجتماعی و میزان قدرت هر یک از سوی دیگر، تدوین گردید. آنگاه از دانشجویان گرانقدر کلاس‌های جامعه شناسی سیاسی، گرایش و ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی که طی جلسات گوناگون در کلاس با موضوع تحقیق و هدف آن و شیوه‌های گردآوری اطلاعات خاصه تحلیل محتوا آشنا شده بودند، خواسته شد تا هر یک کتابی را برگزینند و ضمن مطالعه دقیق پاسخ به سوالات پرسشنامه را چنانچه یافتند مشروحاً و با قید صفحه و سطر مرقوم فرمایند. در پایان کلیه کتاب‌ها به گروه دیگری واگذار شد تا آنان نیز عیناً کار گروه اول را تکرار کنند. از این طریق امکان محاسبه میزان قابلیت اعتماد از یک سو و کنترل کار بر واحدهای تجزیه و تحلیل از سوی دیگر فراهم آمد و در نهایت ۴۰ متن گزیده شد. از آنجا که ۲۱ سوال پرسشنامه نخست بصورت باز تدوین شده بود تا اطلاعات جنبی فراوان تری گرد آید، در مرحله بعد سوالات در قالب ۸۳ متغیر مربوط به الگوهای جذب، کاربرد زور و ایجاد تفرقه آگاهانه بصورت بسته تدوین و ارزش‌های مورد قبول هر متغیر مشخص گردید و به هر یک از ارزش‌ها کد مناسب تعلق گرفت و کار استخراج فراوانی هر یک از ارزش‌های هر متغیر آغاز و جداول توصیفی فراوانی متغیرها فراهم آمد. سپس برای بحث مقدماتی از احتمال دخالت تصادف، تعداد دیگری از کتب مربوط به سه دوره مورد پژوهش که در فهرست تحقیق انتخاب نشده بودند، به قید قرعه گزینش و مطابق الگوی تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند که کم و بیش الگوهای مشابهی را نشان دادند. در فرجام، بر اساس جداول توصیفی فراوانی متغیرها، تفسیر یافته‌ها آغاز و نتایج چندی استخراج گردید.

نگاهی گذرا به مهمترین یافته‌ها

نخست آنکه بر خلاف برداشت رایج که دوران مغول را با زور، دوران صفویه را با جذب و دوران قاجاریه را با ایجاد تفرقه آگاهانه بین نیروهای مخالف خاصه ایلات، قرین می‌دانند، در هر سه دوره کاربرد زور در خشن‌ترین و عریان‌ترین شکل ممکن به وضوح رایج بوده است. مهمتر آنکه در هر سه دوره الگوهای ایجاد تفرقه آگاهانه و جذب نیز به نسبتی در خور توجه مورد استفاده قرار می‌گرفته است که به برخی از مهمترین یافته‌های مربوط به الگوهای جذب اشاره می‌شود:

- ۱- در هر سه دوران، در مراحل تثبیت حاکمیت، کاربرد زور رایج‌تر بوده است و سپس به تانی از فراوانی آن کاسته شده و بیشتر به حفظ محیط ترور و تهدید رغبت نشان داده شده است.
- ۲- ایجاد تفرقه آگاهانه و جذب در مورد ایلات بیش از سایر واحدهای اجتماعی بکار گرفته شده و به انواع حیل از اتحاد قبایل و ایلات جلوگیری بعمل آمده است.
- ۳- جداول مربوط به فراوانی الگوهای جذب در بیش از ۵۰ مورد نشان می‌دهد که مهمترین الگوی جذب (در مورد دوران مغول در مراحل بعدی حاکمیت و

پس از تثبیت) تظاهر به مذهبی بودن از سوی هیئت حاکمه است. زیرا بخوبی میدانسته‌اند که مذهب در زندگی مردم این سرزمین نقشی تعیین کننده دارد و رهبران مذهبی از پایگاهی رفیع برخوردارند. الگوی تکرار شونده در این رابطه را «جذب از طریق تظاهر به مذهبی بودن» تشکیل می‌دهد.

۴- هیئت‌های حاکمه در هر سه دوره با آگاهی از اهمیت خانواده و روابط خانوادگی کوشیده‌اند تا از طریق سببی شبکه خانوادگی خود را گسترده‌تر سازند و برخی از عناصر مقاومت را بدرون این شبکه کشانند. تعدد ازدواج‌های مصلحتی موید این نظر است. خاصه در منابع، مواردی به چشم می‌خورد که سن زوج و زوجه احتمال علاقه به عشق و رزق و فرزند آوری را منتفی می‌سازد. الگوی جذب تکرار شونده در این رابطه «جذب از طریق ازدواج‌های مصلحتی» است.

۵- از دوران‌های باستانی، کشور ایران دارای نظام اداری - نظامی گسترده‌ای بوده است. از این رو فروش و یا واگذاری مشاغل، خاصه کارهای پر درآمد، شیوه رایج جذب افراد مقاومت بشمار می‌رفته است. الگوی تکرار شونده در این رابطه، «جذب از طریق واگذاری مشاغل اداری - نظامی» بشمار می‌رود.

۶- بالاخره آنکه توزیع ثروت به شکل واگذاری زمین خاصه مرتع، معافیت از خراج و مالیات، بخشیدن خلعت و عنوان نیز از شیوه‌های جذب عناصر مقاومت بحساب می‌آید. لذا الگوی تکرار شونده در این رابطه «جذب از طریق پاداش» بوده است.

البته موارد بسیار دیگری با کمتر از ۵۰ مورد فراوانی وجود دارد (همچنین به نحو آشکاری در هر سه دوره مورد بررسی خاصه در زمانهایی که حکومت باثبات نسبی روبرو بوده است، انجام اصلاحات نیز به عنوان یکی از شیوه‌های جذب و خنثی سازی فعالیت مخالفان بکار می‌رفته است و به علت اهمیت آن، بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد)، که از طرح آنها خودداری می‌شود تا اگر عمری و همتی مدد راه شد در جایی دیگر مورد بحث قرار گیرد. در خاتمه ذکر این نکته نیز الزامی است که برای تعمیم یافته‌ها به کل مشرق زمین، باید عین پژوهش حاضر حداقل در مورد چین، هند و امپراطوری عثمانی تکرار شود و سپس با مقایسه یافته‌ها، تعمیم‌های منطقی امکان پذیر گردد.

کلام آخر نیز باید به سپاسگزاری از دانشجویان قدرشناس و گرانقدر و علاقمندی اختصاص یابد که ضمن تکمیل پرسش نامه‌ها، زمینه دست یازی به پژوهش مورد بحث را فراهم کرده‌اند. توفیق رفیقشان باد.

زیر نویس‌ها:

- ۱- مطالعات دو یا چند زمانی که به بانل موسوم است، معمولاً به بررسی یک گروه معین در طول زمان اختصاص دارد. این روش پر هزینه در مواردی به بررسی دو گروه کاملاً مشابه در دو زمان تبدیل می‌شود که برخی آن را «بانل محققان فقیر» گفته‌اند زیرا هزینه بانل را تقلیل می‌دهد.
- ۲- معدودی از روش شناسان مشاهده آزاد و تحلیل محتوا را نیز بدلیل عدم برخورد محقق و افراد مورد بررسی، از جمله فنون کسب اطلاع بدون تصدیق و مزاحمت می‌دانند. لیکن بدلالی که از حوصله این مقال خارج است، بین مشاهده، تحلیل محتوا و فنون کسب اطلاع و تصدیق بهتر است تفاوت قائل شد.

□ منابع فارسی

- ناسوت، کلیفورد، ادموند: تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه - تهران - امیرکبیر ۱۳۵۶
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین: تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد - دانشگاه فردوسی ۱۳۵۶
- خواند میر: حبیب السیر، تهران، انتشارات خیام ۱۳۳۳
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان: راحة الصدور و آية السرور، تصحیح محمد قبال، تهران علمی
- رشیدالدین فصل الله همدانی: تاریخ مغول
- شاردن، ژان: سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران امیرکبیر ۴۵ - ۱۳۳۵
- قزوینی، عبداللطیف: لب التواریخ، تصحیح غفاری، تهران
- کواکبی، عبدالرحمن: طبایع الاستبداد، چاپ سنگی، تهران
- لمیتون - آن. ک. س: سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران - امیرکبیر ۱۳۶۳

* منابع خارجی

- Anderson, Perry. *Lineages of the Absolutist State*, London N.L.B. 1977.
- de Crespigny, Anthony. "Power & its Forms" in *Contemporary Political Theory*, New York, Atherton Press, 1974.
- Holsti, Ole. R. *Content Analysis in The Hand book of Social Psychology* (ed. Lindzey & Aronson) Reading, Mass. Addison Wesley, 1968.
- Lacy, Michael. "Cooptation: Analysis of a Neglected Social Process" *Midwest Sociological Association*, 1977.
- Weber, Max. *The Theory of Social & Economic Organization*, New York, Free Press, 1964.
- Zito, George V. *Methodology and Meanings*, New York, Praeger Publishers, 1975.